

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و دوم، پاییز ۱۳۹۵: ۱-۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲

تحلیل انتقادی گفتمان حکومت در باب اول بوستان سعدی

* فاطمه عربزاده

** زهرا حیاتی

*** طاهره ایشانی

چکیده

دیدگاهی که سعدی برای برقراری جامعه‌ای مطلوب به‌ویژه از سوی حکومت و اعضای نظام حاکم عرضه می‌کند، در کتاب‌های «گلستان» و «بوستان» در مرکز توجه قرار گرفته‌اند؛ به صورتی که سعدی باب اول این دو کتاب را به همین موضوع اختصاص داده است. از میان ابواب ده‌گانه بوستان، باب اول با عنوان «در عدل و تدبیر و رأی» برای بررسی و تحلیل گفتمان با تکیه بر حکومت اداری برگزیده شده است؛ زیرا بیشتر حکایت‌ها و مواعظ این باب درباره شیوه حکومت‌داری و روابط اجتماعی است و در هشت باب دیگر، حکایت‌های انگشت‌شماری درباره حکومت و ارتباط ارکان جامعه با هم مشاهده می‌شود. داده‌ها و اطلاعات این پژوهش (حکایت‌های باب اول بوستان) بر اساس رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان بررسی شده است. از میان نظریه‌های موجود در تحلیل انتقادی گفتمان، مبانی روش‌شناسی «نورمن فرکلاف» - که تحلیل خود را بر پایه دستور نقش‌گرای هالیدی در سه بعد متن، گفتمان و جامعه، انجام می‌دهد - انتخاب شده است. نتایج برآمده از پژوهش را می‌توان در این گزاره خلاصه کرد: هر چند بوستان سعدی متنی در جهت حفظ ساختار حکومت زمانه خود و نه در برابر آن است، نگاه سعدی به حکومت با تأکید بر رفاه رعیت و آبادی کشور قابل توجه است. این

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
fatemearabzade98@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
hayatizahra66@gmail.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
tahereh.ishany@gmail.com

۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهل و دوم، پاییز ۱۳۹۵

دریافت را می‌توان از کنارهم‌گذاری داده‌های تحلیل گفتمان و شرایط اجتماعی دوره سعدی به دست آورد.

واژه‌های کلیدی: بوستان، سعدی، تحلیل گفتمان، حکومت، هالییدی.

مقدمه

تحلیل انتقادی گفتمان^۱، رویکردی نوین در مطالعات ادبی است که متن را در پیوند با بافت‌های موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی آن مطالعه می‌کند و معنا را محصول شرایط فرهنگی و اجتماعی می‌داند، متن یک عمل اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که با قدرت، ایدئولوژی و گفتمان پیوند دارد. آنچه در این روش مورد تأکید قرار می‌گیرد، نابرابری و بعد سلطه‌آور قدرت است که در زبان تجلی می‌کند. در تحلیل انتقادی گفتمان، منتقد از توصیف زبانی فراتر می‌رود و بازتاب نابرابری‌های اجتماعی را در زبان اثر جست‌وجو می‌کند. مناسبات قدرت، کلیدی‌ترین مفهوم در تحلیل انتقادی گفتمان است. همین امر، اساس پژوهش حاضر قرار گرفته است.

از آنجا که زبان سعدی و به‌ویژه دو اثر او گلستان و بوستان، حضور مؤثری در هویت ایرانی و برخی باورها و ارزش‌های ملی دارد، بررسی گفتمانی متون یادشده می‌تواند ریشه برخی از اندیشه‌های ایرانی را تبیین کند. با توجه به اینکه پژوهشی با عنوان مشابه درباره گلستان انجام یافته است، این رویکرد در تحلیل متن بوستان به کار گرفته شده تا نتیجه جامع‌تری در این زمینه به دست آید؛ هر چند در برخی دیدگاه‌های خرد، زاویه‌دیدهای متفاوتی نیز اتخاذ شده است.

یکی از منسجم‌ترین شاخه‌های تحلیل انتقادی گفتمان، رویکرد «نورمن فرکلاف^۲» است. در این رویکرد، زبان یک عمل اجتماعی است. این گزاره در نظریه فرکلاف سه معنی دارد: نخست اینکه زبان و جامعه، یک رابطه بیرونی و مجزا ندارند و شکلی از پدیده‌های اجتماعی - زبانی هستند؛ دوم اینکه زبان یک فرایند اجتماعی است و یک متن هم محصول فرایند تولید است و هم منبع فرایند تفسیر. در فرایند تولید و تفسیر، گوینده و مخاطب، هر دو از دانش زبانی، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های مشترکی بهره می‌گیرند؛ سوم اینکه فرایند تولید و تفسیر هر دو از عوامل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد (سلطانی، ۱۳۹۲: ۶۰).

برای تحلیل ارتباط متن با فرایندهای تولیدی، شیوه تحلیل گفتمان انتقادی توجه به سه بعد است:

1. Critical Discourse Analysis
2. Fairclough

۱. توصیف: تحلیل متن ← فرایند تولید
 ۲. تفسیر: تحلیل عمل گفتمانی ← فرایند تفسیر
 ۳. تبیین: تحلیل عمل اجتماعی ← شرایط اجتماعی تفسیر
- در مرحله توصیف، تحلیل ویژگی‌های زبانی متن نشان می‌دهد که چگونه کلمات، دستور زبان و انسجام جمله، باعث شکل‌گیری یک گفتمان می‌شود. در مرحله بررسی کردار گفتمانی به این پرسش پاسخ داده می‌شود که متن چگونه به کردار اجتماعی شکل می‌دهد و چگونه از آن تأثیر می‌پذیرد. در این تحلیل، پیش‌زمینه‌های بافتی متن مورد توجه قرار می‌گیرد. در مرحله بررسی کردار اجتماعی، توان تفسیری محقق، ارتباط ساختارها را با رویکرد فرهنگی و اجتماعی تشخیص می‌دهد. پرسش اصلی این است: آیا متن به تغییر اجتماعی و تولید نظم گفتمانی نوین کمک کرده است؟
- طبیعی است در تحلیل انتقادی گفتمان حکومتی بوستان، دو سازه تقابلی کلان در متن، حکومت و غیر حکومت است. در محور سلسله‌مراتبی، حکومت با شاه آغاز می‌شود و غیر حکومت با مردم (رعیت). مشارکاتی که در مراتب پایین‌تر از شاه قرار می‌گیرند، عبارتند از وزیر، لشکری، قاضی، منجم و مانند آن. مشارکاتی که در مراتب پایین‌تر از رعیت قرار می‌گیرند، عبارتند از: درویش، عابد، زاهد، دهقان و مانند آن. البته در نگاهی خردتر می‌توان به دوگانه شاه و غیر شاه نیز قائل شد؛ زیرا مشارکاتی مانند وزیر، قاضی، لشکری، فقیه، منجم و مانند آن می‌توانند به‌عنوان یاریگران شاه در مقابل مردم قرار گیرند و نیز می‌توانند خود در تقابل با شاه و در سوئه مردم عمل کنند.
- مسئله اصلی پژوهش این است که: گفتمان حکومتی بوستان در تقابل با رعیت، برای مشروعیت‌بخشی به خود و تثبیت آن در اذهان اجتماعی، از چه شیوه‌هایی استفاده می‌کند و بازتاب آن در زبان چگونه است؟ پرسش مقدر دیگر این است که: نابرابری‌های اجتماعی و سوئه سلطه‌گرای حکومت، چگونه در تقابل با رعیت نقد می‌شود و این گفتمان در زبان چه بازتابی یافته است؟

پیشینه پژوهش

با توجه به تمرکز پژوهش حاضر بر رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان، به‌ویژه مدل

سه‌بعدی نورمن فرکلاف، تحقیقات انجام‌شده دربارهٔ آثار سعدی با این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است؛ که شامل دو مقاله مستخرج از پایان‌نامه است:

۱. «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریهٔ تحلیل انتقادی گفتمان»، تألیف

سیامک صاحبی و همکاران (۱۳۸۹). نویسندگان حاصل این بررسی را اینگونه ارائه می‌دهند که سعدی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی با بافت‌زدایی مکانی، تاریخی و سیاسی، اثر خود را از سایر متون ممتاز کرده و موجب رهایی مخاطب از مکان‌ها و زمان‌های تاریخی می‌شود؛ امتیازی که اثر او را از محکمه صدق و کذب حکایاتش نیز آزاد می‌کند.

۲. «تحلیل انتقادی گفتمان گلستان سعدی»، تألیف مرجان فردوسی و همکاران

(۱۳۸۹). نویسندگان با تأکید بر تحلیل سه مرحله‌ای نورمن فرکلاف در تحلیل

گفتمان، گلستان سعدی را بررسی کرده و در سطح توصیف، مؤلفه‌های فرانش اندیشگانی و نام‌گذاری را مورد توجه داده‌اند. این پژوهش با گذر از سه سطح تحلیل، دو گفتمان متقابل معنوی و حکومتی را بازشناسی کرده، در پایان گفتمان معنوی را غالب و خداوند را قدرت مطلق حاکم بر گلستان می‌داند. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که گفتمان حکومتی، مشروعیت قدرت خود را با انتساب به گفتمان معنوی به دست می‌آورد. جدول‌هایی از بندهای مختص به رفتار متقابل شاه و سایر طبقات جامعه، نشان می‌دهد که شاه به عنوان دال مرکزی گفتمان حکومتی، قدرت مطلق جامعه است که گسترهٔ ارتباطات او، تمام سطوح جامعه و اقشار را در برمی‌گیرد. این ارتباط بیشتر مبتنی بر فرایند کلامی است؛ به این معنی که شاه برای اعمال قدرت و تحقق خواسته‌هایش شخصاً عمل نمی‌کند و همواره وزیر و سایر اعضای نظام حکومت، ابزاری برای اجرای دستورهای پادشاه هستند. اما سعدی، این اعمال قدرت و سلطهٔ شاه را مثبت ارزیابی می‌کند. او موافقت خود را از منظر سایر شخصیت‌های گلستان که از اقشار زیردست هستند نیز بیان می‌کند.

شاید بتوان تحقیق یادشده را با این دیدگاه نقد کرد که: هر چند داده‌ها بر اساس رویکرد نقش‌گرای هالیدی به دست آمده‌اند، هنگام نتیجه‌گیری، نمونه‌هایی از متن

گلستان مبنای تحلیل قرار گرفته است که تعمیم آن به کل متن، منطقی به نظر نمی‌رسد. علاوه بر این داده‌هایی که در ارتباط با تحلیل نام‌دهی است، ارائه نشده است. همچنین پژوهشگران مشخص نکرده‌اند که مورد مطالعه آنها، کل متن گلستان یا قسمتی از آن بوده است. البته تعداد نمونه‌های آمده در جدول‌ها نشان می‌دهد که این بررسی نمی‌تواند تمام متن را مورد توجه قرار داده باشد.

محتوای پیشینه پژوهش، یکی از دلایل اصلی روی آوردن پژوهشگران به متن بوستان است؛ زیرا بررسی فضای گفتمان حکومتی در آثار سعدی، چنان‌که در هر دو متن گلستان و بوستان لحاظ شود، نتیجه کامل‌تری ارائه می‌دهد، حتی اگر به اثبات فرضیه نینجامد و انتخاب چنین رویکردی را برای متن کلاسیک چندان مناسب نیابد. این دریافت، خود مسیر بسیاری از پژوهش‌های آتی را روشن خواهد کرد.

مبانی نظری: تحلیل انتقادی گفتمان با رویکرد نورمن فرکلاف

برخی از زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را مطالعه کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می‌دانند که تنها به عناصر دستوری و واژگانی جمله توجه نمی‌کند، بلکه از آن فراتر رفته، به عوامل بیرون از متن، بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و مانند آن می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۰).

تحلیل انتقادی گفتمان، مفاهیم «قدرت» و «ایدئولوژی» را وارد تحلیل خود می‌کند. همچنین بافت کاربرد زبان را در سطح وسیع‌تری مورد توجه قرار می‌دهد و به بافت‌های اجتماعی و فرهنگی ربط می‌دهد. تحلیلگران انتقادی گفتمان، روش‌های دقیق تحلیل متن موجود در تحلیل سنتی گفتمان را به کار می‌گیرند و از این روش‌ها به عنوان ابزاری برای نشان دادن نابرابرهای اجتماعی استفاده می‌کنند که در زبان تولید و بازتولید می‌شود (سلطانی، ۱۳۹۲: ۳۱).

فرکلاف، گفتمان را در سه سطح متن، کردار گفتمانی و کردار اجتماعی بررسی می‌کند. در سطح اول، متن در قالب واژگان، دستور نظام آوایی و انسجام بررسی می‌شود، اما در مراحل بعدی، از توصیف زبان‌شناختی صرف فراتر می‌رود و به گفتمان به عنوان تعامل بین مرحله تولید، تفسیر و زمینه اجتماعی نگاه می‌کند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰:

۳۳-۶۴). از نظر فرکلاف (۱۹۹۵)، «تحلیل متن شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله است. تحلیل زبانی هم ویژگی‌های واژگانی - دستوری و هم ویژگی‌های معنایی را در برمی‌گیرد» (آقاجانی، ۱۳۹۰: ۷۸-۸۶).

فرکلاف، این مرحله را توصیف می‌خواند و آن را با استفاده از زبان‌شناسی نقش‌گرای هالیدی انجام می‌دهد. به نظر او، نگاهی چندنقشی به متن ضروری است و این شیوه بررسی در دستور هالیدی لحاظ شده است؛ زیرا هالیدی معتقد است که نقش‌های مختلف زبان در فرانش‌های مختلف، خود را نشان می‌دهد.

«با توجه به این‌گه، بررسی متنی بیشتر با استفاده از «دستور نظام‌مند نقش‌گرای هالیدی» محقق می‌گردد و حکایات و مواعظ در سطح «دستور» و «ساخت متنی» بررسی می‌شود. هالیدی، ساخت ویژه نظام دستوری هر زبان را متناسب با نیازهای اجتماعی و فردی می‌داند که آن زبان در جهت برطرف کردن آنها پدید آمده است. او باور دارد که این نیازها و نقشی که زبان در برطرف کردن آنها دارد، در زمان‌های مختلف، مشابه است و همه زبان‌ها بر اساس سه معنای بنیادین سازمان‌دهی می‌شوند. این سه معنا عبارتند از:

۱. فرانش‌اندیشگانی که به فرد امکان می‌دهد درباره تجربیات خود از جهان سخن بگوید.

۲. فرانش بینافردی که فرد طی مشارکت در گفتار، هم‌نگرش خود را بیان می‌کند، هم رابطه میان خود و مخاطب را شکل می‌دهد و مثلاً از شگردهایی مانند اطلاع‌رسانی یا قانع‌سازی استفاده می‌کند.

۳. فرانش متنی که فرد، زبان خود را مطابق با متن‌های دیگر نظم و نسق می‌دهد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۸-۹۰).

همچنین زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که: نوع فرایندهای به کار گرفته شده برای هر یک از افعال جمله، مبین چه چیزی است؟ و ارتباط بین نوع فرایندها و اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر با توجه به این مسئله، چگونه تبیین می‌شود؟

در این پژوهش تنها به معنای اول یعنی فرانش‌اندیشگانی پرداخته شده، تا از

طریق این نقش، معنایی که سعدی در ارتباط با گفتمان حکومتی ارائه می‌دهد استخراج گردد. در واکاوی این نقش باید به مبحث نظام گذرایی پرداخت که فرایندهای زبان و ساختارهایی را مشخص می‌کند که این فرایندها با آن بیان می‌شود. هالیدی بر نوعی از ادراک تأکید می‌ورزد که دربردارنده رویدادهاست؛ مانند انجام دادن، اتفاق افتادن، احساس کردن، وجود داشتن و مانند آن (Halliday, 1985: 101). نظام گذرایی امکان آن را فراهم می‌کند که واقعه واحدی به صورت‌های مختلف تحلیل شود. هالیدی معتقد است که «گذرایی نشان می‌دهد که چگونه کاربران زبان، تصویر ذهنی خود از واقعیت را در قالب زبان تجسم می‌بخشند و چگونه تجربه خود را از دنیای اطرافشان توضیح می‌دهند. با این تعبیر، بازنمایی‌ها را می‌توان حاکی از سوگیری، استفاده ابزاری و ایدئولوژی در گفتمان دانست...» (Ibid: 106؛ به نقل از فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۶).

دستور نظام‌مند نقش‌گرا، فرض را بر این می‌گذارد که فرایندهای معنایی و مشارکاتی که با کمک عبارت اسمی و فعلی خاص در یک بند آمده‌اند، نماینده نوع تفکر ما از جهان هستند. با انتخاب از میان مجموعه محدودی از فرایندها و نقش‌های شرکت‌کنندگان، نگرش ما به واقعیت مشخص می‌شود. با این نگاه است که هالیدی، فرانش‌ها و لایه‌های معنایی را در هر بند مطرح می‌کند (همان: ۲۵-۲۷).

وقتی زبان، جهان را بازنمایی می‌کند، جهان به صورت پدیده‌های مجزا شناسایی می‌شود: فرایند، مشارکان و عناصر پیرامون. در میان این عوامل، فرایند نقش محوری دارد. فرایند، ناظر بر یک رخداد، کنش، حالت، احساس، کلام یا موجودیت است.

فرایندها به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند، که هر یک سه فرایند را در برمی‌گیرند. فرایندهای اصلی عبارتند از: «فرایند مادی»، «فرایند ذهنی» و «فرایند رابطه‌ای». فرایندهای فرعی نیز عبارتند از: «فرایند رفتاری»، «فرایند کلامی» و «فرایند وجودی» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۴۱-۴۲).

فرایند مادی، فعالیت‌های کنشی است که به انجام کاری، رخداد یا واقعه‌ای دلالت دارد. این فرایند دارای یک شرکت‌کننده اصلی «کنشگر» و یکی شرکت‌کننده فرعی است که حضور آن اختیاری است و «هدف» است (همان: ۴۲). فرایند ذهنی به امور حسی، ذهنی و ادراکی مربوط می‌شود. شرکت‌کنندگان این فرایند عبارتند از: «حس‌گر» که

فعالیتی حسی یا ادراکی را انجام می‌دهد و دیگری «پدیده» که در طی این فرایند درک یا حس می‌شود. فرایند رابطه‌ای، ارتباط بین دو چیز را بیان می‌کند. (غیاثیان و دیگران، ۱۳۷۹: ۵۰). این فرایند دو شرکت‌کننده دارد: یکی «حامل»، آنچه چیزی به آن مربوط می‌شود و یا اسنادی به آن داده می‌شود و دیگری «اسناد» یا «شاخص»، آنچه به حامل اسناد داده می‌شود (ایشانی و نعمتی قزوینی، ۱۳۹۲: ۶۵-۹۶).

فرایند رفتاری، فرعی و حد واسط فرایند مادی و ذهنی است که کنش‌ها و رفتارهای فیزیولوژیکی و روان‌شناختی را در برمی‌گیرد. این فرایند فقط یک شرکت‌کننده به نام «رفتارگر» دارد. (سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). فرایند کلامی شامل فعالیت‌هایی است که عمل «گفتن» را شامل می‌شود. این فعالیت‌ها دارای شرکت‌کننده‌هایی از قبیل گوینده، دریافت‌کننده و گفته (نقل قول) است. فرایند وجودی در میانه دو فرایند رابطه‌ای و مادی قرار دارد و به وجود داشتن یا اتفاق افتادن یک چیز دلالت می‌کند. آنچه معنای وجود داشتن به آن داده می‌شود، «موجود» است. در این فرایند معمولاً یک «عنصر محیطی» نیز حضور دارد (ایشانی و نعمتی قزوینی، ۱۳۹۲: ۶۵-۹۶).

در واسطه متن و کردار اجتماعی، کردار گفتمانی قرار دارد. مردم با استفاده از کردار گفتمانی برای تولید و مصرف متن از زبان استفاده می‌کنند. کردار گفتمانی به کمک متن می‌آید، تا کردار اجتماعی را شکل دهد و از آن شکل پذیرد (Fairclough, 1992: 71). کردار گفتمانی در بعد تفسیر متن مورد توجه قرار می‌گیرد. در این بعد، مفهوم بینامتنیت و بیناگفتمانیست از مفاهیم کلیدی است. فرکلاف معتقد است: «تحلیل بینامتنی مرز میان متن و کردار اجتماعی در این چارچوب تحلیلی متمرکز است. تحلیل بینامتنی از زاویه کردار گفتمانی به متن می‌نگرد و در پی آثار کردار گفتمانی بر متن است» (همان: ۶۷). از نظر فرکلاف، تحلیل کردار اجتماعی در قالب تحلیل جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک رویداد ارتباطی صورت می‌گیرد (آقاجانی، ۱۳۹۰: ۷۸-۸۶). بعد تبیین که کردار اجتماعی و بستر تولید، توزیع و مصرف متن را مورد توجه قرار می‌دهد، این سه بعد در حقیقت هم‌زمان با هم اتفاق می‌افتند و عامل تمایز رویکردهای انتقادی از توصیفی است و جنبه انتقادی تحلیل فرکلاف را تأمین می‌کند.

تحلیل بافت تاریخی و اجتماعی تولید متن بوستان سعدی

عصر سعدی مقارن با حمله مغول و حکومت ایلخانان بر قسمت اعظمی از ایران است. هجوم مغول و غلبه بر ایران، به نوعی تسلط قومی با فرهنگی متفاوت و شاید بتوان گفت: غلبه منشی بدوی بر کشوری متمدن بود. این غلبه، تمام ساختارها و اصول اجتماعی و فرهنگی ایرانیان را متزلزل کرد و همه ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی را دگرگون ساخت. حکومتی غیر ملی و غارتگر که هدفی جز بقای خود نداشت و برای حصول این هدف از هیچ کاری دریغ نمی‌کرد؛ حتی به کارگزاران و عاملان خود اعتمادی نداشت و ارزشی برای جان انسان‌ها قائل نبود. بی‌اعتمادی دستگاه حکومت موجب شد که هر فرصت‌طلب و منفعت‌جویی با تهمت به دیگری، جایگاه او را تصاحب کند و فقدان اصول و مقررات برای انتصاب افراد، راه را برای فاسدان بازمی‌گذاشت (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳، ب ۱: ۹۴).

این ساختار حکومتی در میان خراج‌گذاران مغولان هم بی‌تأثیر نبود. صاحب‌قدرتان در هر ایالتی برای رسیدن به قدرت، دسیسه‌ای علیه مخالفان خود می‌چیدند و ایلخان را به برکناری دشمن یا حتی زندانی کردن و قتل او وامی‌داشتند. حکومت مغولان بر ایرانیان علاوه بر تأثیر در فرهنگ، در ساختار روابط اجتماعی نیز تأثیرگذار بود. رواج سعایت و تضریب در میان دولت‌مردان به حدی گسترده بود که به جز یکی از وزیران ایرانی مغولان، همه به قتل رسیدند (فولادی، ۱۳۸۳: ۲۸-۳۱). فقر و آشفتگی حاکم بر جامعه از جمله عوامل مؤثر در فضای علمی و ادبی این دوره بود. شرایطی که افراد را از هرگونه توجه به مسائل هنری و زیبایی‌شناسانه یا به طور کلی هر چیزی که فراتر از نیازهای اولیه آنها بود، دور می‌کرد (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳، ب ۱: ۳۰۵-۳۰۱).

علاوه بر مسائل مطرح‌شده، به دلیل بی‌توجهی صاحب‌قدرتان به شعر، شاعران که حکومت را به‌عنوان پشتیبان خود از دست داده بودند، به مردم روی آوردند و به مشکلات اجتماعی توجه کردند و به مشکلات اجتماعی توجه کردند و در نتیجه شعرشان جنبه‌ای اجتماعی یافت. این تغییر جهت، موجب رونق گرفتن قالب‌های شعری جدید شد. همچنین زبانی که مورد استفاده شاعران قرار می‌گرفت تغییر کرد. قالب‌های تشریفاتی مانند قصیده و قطعه از رونق افتاد و غزل و رباعی که فاقد تسلسل معنایی است و مضامین آنها آزاد است قوت گرفت (فولادی، ۱۳۸۳: ۳۳-۳۶).

با وجود این دوره فترت، شاعران و علمای بزرگی در این دوره زیسته‌اند. در این دوره، فعالیت‌های ادبی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفت. این توجه به ادبیات و در نتیجه رشد این عرصه فرهنگی را می‌توان تحت تأثیر چند عامل دانست: نخست، توجه به مشاغل دیوانی و رفت‌وآمد افراد صاحب‌قلم در دربارهای ایلخانان، حمایت‌های مالی درباریان از شاعران مداح و همچنین موج اعتراضات به حکومت کفار وحشی که سبب پیدایش نوعی از شعر هجوآمیز و به عبارتی شعر انقلابی شد. تعداد زیاد شاعران و نویسندگان در این دوره را می‌توان سند دیگری برای اثبات این رونق دانست (لین، ۱۳۹۰: ۳۲۹).

در میان شاعران و علمای دوره ایلخانی، افرادی که دارای گرایش‌های صوفیانه بودند، رو به فزونی گذاشت؛ به صورتی که می‌توان حمله مغول به ایران را باعث تقویت چشمگیر نهضت صوفیه دانست. هر چند این نهضت از پیش وجود داشت، بعد از حمله مغول، رهبران بزرگی در میان صوفیان ظهور کردند. هجوم مغول، ویرانی زندگی مردم ایران و از بین رفتن شهرها، جامعه را دچار یاسی عظیم کرد و این فضای ناامید، مردم ایران را به دنیایی ماورای این جهنم زمینی سوق داد؛ جهانی که می‌توانست برای جامعه نابودشده ایران، شروعی دوباره باشد (همان).

در زمان حمله مغول و حکومت ایلخانان، مناطقی از ایران در دست حکومت‌های محلی بود که مطیع دولت مرکزی بودند. یکی از این حکومت‌های محلی، «اتابکان سلغری» بودند که از سال ۵۴۳-۶۸۶ ه.ق بر فارس تسلط داشتند. حکومت سلغریان، حکومتی استبدادی بود. روال حکومت این بوده است که عده‌ای به هر دلیلی از امتیازی خاص نسبت به سایرین برخوردار بودند. در چنین حکومتی، تمام سازوکار سیاسی فقط به سمت منافع طبقه ممتاز بود (پاک مهر، ۱۳۸۷: ۸۹-۱۲۲).

شیراز در قرن هفتم، مجمعی از تضادهای آشکار بود. حضور پرننگ و قدرتمند عناصر دینی، غلبه عاملان مذهبی و تعداد بی‌شمار مراکز دینی در کنار فسق، ریا، فساد، دزدی، بیکاری، شاه‌بازی، فقر و نادانی، چالش‌برانگیز بود. کشمکش‌هایی که در اغلب متون مربوط به این دوره مشاهده می‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۴).

سعدی در اوایل قرن هفتم در شیراز به دنیا آمد و در اواخر این قرن در همین شهر از دنیا رفت. حدود سال‌های ۶۲۰-۶۲۱، هنگامی که شیراز دچار آشوب شد و به

غارتگاهی برای مغولان و خوارزمشاهیان بدل گشت، سعدی برای ادامه تحصیل به بغداد رفت و هم‌زمان با تحصیل علم در نظامیه بغداد، شاعری را نیز دنبال کرد (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳، ب ۱: ۵۹۴). او بعد از فرونشستن آشفتگی‌های فارس و بعد از سی سال اقامت در بغداد و سفر به سرزمین‌های مختلف، در سال ۶۵۵ ه.ق به شیراز بازگشت (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۳۰). سعدی پس از بازگشت به شیراز به موعظه پرداخت و زندگی خود را صرف کاری کرد که در مدرسه نظامیه بغداد برای آن تربیت شده بود. مواعظ پنجگانه او را می‌توان نتیجه این بعد از شخصیت او دانست (همان: ۶۱).

به دلیل فضای خطرناک و خفقان‌آور سیاسی در این دوره، بیشتر اندیشه‌های سیاسی سعدی در قالب تلویح و تمثیل بیان شده است. این بیان تمثیلی را می‌توان در بیشتر آثار قرن هفتم پیدا کرد؛ آثار کسانی مانند عبید زاکانی، حافظ و حتی کمی بعد جامی در «بهارستان». مضامین تربیتی مطرح‌شده در گلستان و بوستان، جنبه‌های مشترکی با اندیشه‌های متفکران عصر تجدد دارد؛ از جمله «مردم‌محوری» که سعدی آن را در قالب لزوم حضور مردم برای وجود یک حکومت مطرح می‌کند. سعدی کتاب بوستان را با نگاهی آرمان‌گرایانه نسبت به جامعه پدید آورد و در این کتاب، جامعه و افرادش را آن‌طور که باید باشند، ترسیم نمود و خود در قالب یک مصلح اجتماع، انسان‌ها را با شالوده‌های اخلاقی و اجتماعی آشنا کرد.

بررسی باب اول بوستان سعدی با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان

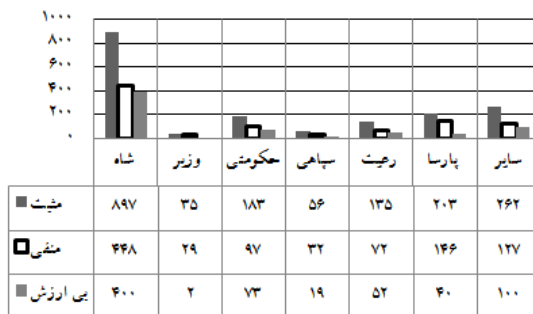
در این بررسی با مشخص کردن فرایندهای ۱۷۰۶ بند موجود در باب اول بوستان، امکان مقایسه تعداد هر کدام از فرایندها فراهم شد. مشارکان اصلی هر بند مورد توجه قرار گرفته است. برای این کار، شخصیت‌های مطرح در باب اول به شش تیپ یا شخصیت اصلی تقسیم شده‌اند: شاه، وزیر، حکومتی، سپاهی، پارسا و رعیت.

تحلیل باب اول بوستان بر اساس فرانش اندیشگانی

با تأکید بر شخصیت‌های اصلی

سهم شاه از کنش‌های انجام‌شده بیشتر از سایر گروه‌هاست. این امر می‌تواند

نشان‌دهندهٔ مرکزیت شاه و نظام مرکز سالار و تمرکز مدار در گفتمان حکومتی بوستان باشد. در این متن یا شاه، کاری را انجام می‌دهد، یا صفتی به او نسبت داده می‌شود. شخصیت پارسا که نمایندهٔ گفتمان معنوی است، بیشترین کنش را بعد از شاه دارد. سایر گروه‌های جامعه (رعیت، سپاهی و حکومتی) نقش کمتری دارند.



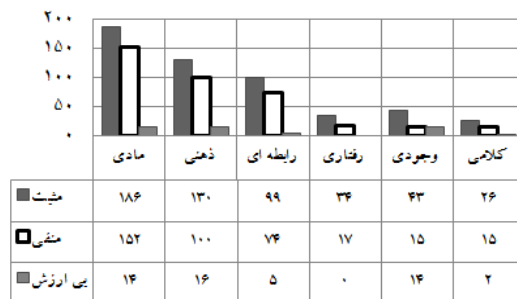
شکل ۱- نمودار ارزش‌گذاری فرایندهای شخصیت‌ها در باب اول بوستان

بر اساس شکل (۱)، سعدی به طرز محتاطانه‌ای همه اقشار جامعه را در عملکرد مثبت یا منفی سهیم می‌داند و هر گروه به میزان قدرتی که در انجام کارها دارند، مرتکب اعمال مثبت یا منفی می‌شوند. در نمودار، ستونی به نام «سایر» آمده است. این ستون به بندهایی اختصاص دارد که سعدی آنها را به افراد کاملاً ناشناس نسبت داده و یا به طور کلی حکمی را صادر کرده است که به گروه خاصی منسوب نیست. وجود چنین بندهایی را نیز می‌توان دلالتی دیگر بر محافظه‌کار بودن مؤلف دانست. همان‌طور که در نمودار آمده است، تعداد بندهایی که شامل این ویژگی‌ها هستند، بعد از شاه که دال مرکزی گفتمان مورد نظر ماست، بیشترین تعداد بند را در برمی‌گیرد.

محافظه‌کاری سعدی را باید با نگاهی گذرا به زمانه‌اش بررسی کرد. او کتابی سراسر پند را در دوره‌ای می‌نویسد که حکومت مغولان و در حقیقت غلبهٔ نیزه بر قلم است.

اگر پایبندی، رضا پیش‌گیر وگر یک‌سواره، ره خویش‌گیر
 فراخی در آن ملک و کشور مخواه که دلتنگ بینی رعیت ز شاه
 ز مسـتکبران دلاور بتـرس از آن کو نترسد ز داور بترس
 (سعدی، ۱۳۸۷: ۴۲)

چنان که گفته شد، در زمان نگارش بوستان، ایران محل تجلی تضادها و تناقضها بود. زهدفروشی دین داران و ستمگری والیان موجب می شد نصیحت کردن گروه یا طبقه‌ای از جامعه به صورت مستقیم، کاری خطرناک و بی‌فایده به نظر رسد. به همین سبب سعدی پندهایش را هم به صورتی تلمیحی و در نتایج حکایات بیان می‌کند، هم افراد ناشناس را به‌عنوان مخاطب انتخاب می‌کند.



شکل ۲- نمودار کنش‌های شاه و ارزش‌گذاری این کنش‌ها

بیشترین بندهای متعلق به شاه از نوع مادی است. این نوع فرایندها که مبتنی بر انجام کاری است، در حقیقت عاملیت کنشگر خود را نشان می‌دهد. تعداد بالای فرایند مادی در میان فرایندهای متعلق به شاه، خبر از عاملیت بالای این شخصیت در نظر سعدی و کنشگری شاه در جامعه مورد نظر او دارد.

به صنعاش مفرست و سقلاب و روم
 نشاید بلا بر دگر کس گماشت
 (سعدی، ۱۳۸۷: ۴۴)

که دست وزارت سپارد بدو
 بقدر هنر پایگاهش فزود
 (همان: ۴۶)

به دندان برد پشت دست دریغ
 بیفزود و بدگوی را گوش‌مال
 (همان: ۵۰)

وگر پارسی باشدش زادبوم
 هم آنجا امانش مده تا به چاشت

ملک با دل خویش در گفت‌وگوی
 ... به عقلش بیاید نخست آزمود

به تندی سبک بردن به تیغ
 ... نگونام را جاه و تشریف و مال

فرایند دوم، ذهنی است و گویی سعدی شاه را دارای درصد بالایی از ادراک و احساس می‌داند. در بندهای دارای فرایند ذهنی، شخصیت شاه در ارتباط با سایر ارکان جامعه مطرح می‌شود و سعدی نشان می‌دهد که شاه، فردی به دور از جامعه نیست و در ارتباط با جامعه معنی پیدا می‌کند.

طبیعت شود مرد را بخردی	به امید نیکی و بیم بدی
گر این هر دو در پادشه یافتی	در اقلیم و ملکش پنه یافتی
که بخشایش آرد بر امیدوار	به امید بخشایش کردگار
گزند کسانش نیاید پسند	که ترسد که در ملکش آید گزند

(سعدی، ۱۳۸۷: ۴۲)

نکو بایدت نام و نیکو قبول	نکوودار بازارگان و رسول
بزرگان مسافر بجان پرورند	که نام نیکویی به عالم برند
... غریب آشنا باش و سیاح دوست	که سیاح جلاب نام نکوست
نکوودار ضیف و مسافر عزیز	وز آسیبشان برحذر باش نیز
ز بیگانه پرهیز کردن نکوست	که دشمن توان بود در زی دوست

(همان: ۴۴)

فرایند رابطه‌ای، جایگاه سوم را در میان بندهای مربوط به شاه دارد. حضور تعداد بالای آنها در بندهای شاه، خبر از این امر دارد که سعدی جمله‌های بسیاری را به وصف و معرفی شاه پرداخته و محتوای کلام خود را به او اختصاص داده است. در این وصف و معرفی‌ها، نیت تعلیم نیز به وضوح مشاهده می‌شود. بوستان، کتابی است که سعدی آن را به قصد تقدیم کردن به اتابکان زنگی سروده و می‌کوشد به آنان درس زندگی بیاموزد. روی سخن سعدی با شخصی است که حاکم منطقه‌ای مهم در زمان خود است و آموزش او در فنون کشورداری، از مهم‌ترین امور به حساب می‌آید. سعدی در بندهای رابطه‌ای خود سعی دارد احکامی کلی درباره‌ی شاهی موفق و سعادت‌مند ارائه کند و مخاطب را از پیمودن مسیر ظالمان بازدارد.

برو پاس درویش محتاج دار	که شاه از رعیت بود تاج‌دار
رعیت چو بیخند و سلطان درخت	درخت، ای پسر باشد از بیخ سخت

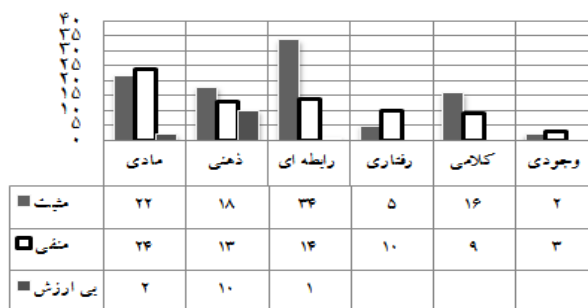
مکن تا توانی دل خلق ریش و گر می کنی، می کنی بیخ خویش
(سعدی، ۱۳۸۷: ۴۲)

درشتی و نرمی بهم در به است چو رگزن^۱ که جراح و مرهم نه است
(همان: ۴۵)

به شهری درآمد ز دریا کنار بزرگی در آن ناحیت شهریار
که طبعی نکونامی اندیش داشت سر عجز بر پای درویش داشت
(همان: ۴۶)

بندهایی که به سرانجام بد ستمگران اشاره می کند، دارای ارزش گذاری منفی است. در نمودار کنش های شاه مشاهده می شود که در کنار بندهای دارای بار ارزشی مثبت، بندهای منفی حضور دارد. این بسامد را می توان به شیوه تربیتی سعدی نسبت داد. به همان اندازه که ترسیم سرانجام خوش برای شاهی عادل در پرورش شاه اهمیت دارد، ترساندن او از گرفتار شدن به عاقبت ظالمان نیز دارای اهمیت است.

یکی عاطفت سیرت خویش کرد درم داد و تیمار درویش کرد
... سرآمد به تأیید ملک از سران نهادند سر بر خطش سروران
دگر خواست کافزون کند تخت و تاج بیفزود بر مرد دهقان خراج
... ستیز فلک بیخ و بارش بکند سم اسب دشمن دیارش بکند
(همان: ۶۰-۶۱)



شکل ۳- نمودار کنش های حکومتی و ارزش گذاری این کنش ها

در این پژوهش، شخصیت‌هایی که در دستگاه حکومت مشغول به کار هستند، با عنوان «حکومتی» بررسی شده‌اند. از ملزومات اداره حکومت، حضور افرادی است که در کنار شاه به اداره امور رسیدگی می‌کنند و در مواقع لزوم او را در تصمیم‌های یاری می‌دهند. در بررسی اعضای نظام حکومت، شخصیت‌های «وزیر» و «سپاهی» جدا شده و به صورت مجزا بررسی شده است.

کنشگر حکومتی بیشتر در بندهای رابطه‌ای وصف شده است. بسامد بند دارای بار ارزشی مثبت در میان بندهای مربوط به حکومتیان، تفاوت زیادی با بند منفی دارد. این اختلاف نشان می‌دهد که سعدی، اعضای نظام حکومت را مثبت معرفی می‌کند و در حقیقت می‌کوشد آنها را به سویه‌ای مثبت هدایت کند؛ در حالی که در بندهای مادی که با اختلاف یک بند مقام دوم را در کنش‌های حکومتی‌ها دارد، تعداد بندهای منفی بیشتر از مثبت است و این تقسیم‌بندی ریشه در اختلاف عملکرد این قشر و وظیفه اصلی آنها دارد. اعضای حکومت که باید شاه را در آبادانی جامعه یاری کنند و در حقیقت بدون وجود آنها، اداره جامعه توسط یک فرد غیر ممکن است، در سطح نظری و در مقام وصف و معرفی وجهه‌ای مثبت داشته، اما در حقیقت عملکردی مخالف وظیفه خود دارند.

فرایند ذهنی درباره شخصیت حکومتی نیز مانند تمامی متن، تعداد زیادی دارد و نشان از توجه سعدی به احساس و فکر این طبقه دارد. حتی درباره دسته‌ای از جامعه که شاید فقط تابع دستورات هستند نیز این نوع فرایندها دارای اهمیت است. در چنین بندهایی، ارزش‌گذاری به صورت تقریباً مساوی صورت گرفته و حتی تعداد بندهای فاقد ارزش مشخص نیز قابل توجه است. بندهای بدون ارزش در حقیقت بندهایی هستند که فاعل آنها امری را درک کرده و نمی‌توان برای آن ارزش خاصی قائل شد. تعداد بالای چنین بندهایی درباره شخصیت حکومتی می‌تواند نشان‌دهنده این امر باشد که این گروه از اعضای جامعه تا حدی دریافت‌کننده و تماشاگر جامعه هستند و به نوعی در میانه حکومت و مردم ایستاده و اعمال آنان را نظاره می‌کنند؛ بدون اینکه بتوانند قضاوتی درباره آن داشته باشند.

فرایند کلامی در بندهای متعلق به شخصیت حکومتی، بسامد بالایی دارد. در چنین

بندهایی می‌توان درصد بالای بندهای مثبت را مشاهده کرد. این نوع ارزش‌گذاری نشان می‌دهد که خدمت‌گزاری، صادق و درستکار است که حقیقت را بر زبان بیاورد و سعی در نصیحت بالادستی خود داشته باشد؛ ویژگی‌ای که در بیشتر سیاست‌نامه‌ها شاهد آن هستیم. خدمت‌گزاری صادق که پادشاه را به مسیر درست هدایت می‌کند.

ندیمی زمین ملک بوسه داد	که ملک خداوند جاوید باد
در این شهر مردی مبارک‌دم است	که در پارسایی چنوبی کم است
... بخوان تا بخواند دعایی بر این	که رحمت رسد ز آسمان بر زمین
بفرمود تا مهتران خدم	بخواندند پیر مبارک‌قدم
برفتند و گفتند و آمد فقیر	تنی محتشم در لباسی حقیر

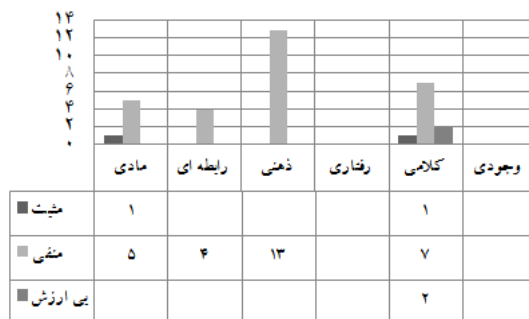
(سعدی، ۱۳۸۷: ۶۴)

در بندهای رفتاری، کفه عملکرد منفی بیشتر است. ریشه این قضاوت سعدی را می‌توان در تفاوت آنچه باید یک فرد در خدمت حکومت انجام دهد و آنچه حقیقتاً انجام می‌دهد دانست. فرایند رفتاری که به کنش‌های فیزیولوژیک انسان توجه دارد، در بندهای مختص به شخصیت‌های حکومتی بازخوردی مثبت ندارد و در حقیقت این افراد از نظر سعدی در کنش‌ها دچار ضعف عمل هستند.

این حقیقت با توجه به عملکرد کارگزاران دولت در زمان سعدی به راحتی قابل درک است. شیراز در زمانی که سعدی دوباره به وطن بازمی‌گردد و مشغول سرودن بوستان می‌شود، شاید از سایر مناطق ایران به مراتب امن‌تر و آرام‌تر باشد؛ اما اوضاع چندان مساعدی ندارد. بسیاری از افراد کاردان و عادل که در دربار مغول دستی در کار داشتند، قربانی دسیسه‌چینی‌های جناح‌گرایانه و طمع خام افراد خودخواه شدند. رواج این فساد در فرهنگ فارس موجب شد تلاش هیچ‌کدام از حاکمان این منطقه برای بهبود اوضاع، سودی نداشته باشد (لین، ۱۳۹۰: ۱۹۲-۱۹۴).

عمل گر دهی مرد منعم شناس	که مفلس ندارد ز سلطان هراس
چو مفلس فروبرد گردن به دوش	از او برنیاید دگر جز <u>خروش</u>
چو مشرف دو دست از امانت بداشت	بباید بر او ناظری برگماشت
ور او نیز درساخت با خاطرش	ز مشرف عمل برکن و ناظرش

خداترس باید امانت‌گزار
 امین کز تو ترسد، امینش مدار
 بیفشان و بشمار و فارغ نشین
 که از صد یکی را نبینی امین
 (سعدی، ۱۳۸۷: ۴۴)



شکل ۴- نمودار کنش‌های وزیر و ارزش‌گذاری این کنش‌ها

در بوستان برخلاف انتظار، سهم وزیر در تعداد بندها کم است و فقط در یک باب به مسئله نقش وزیر در وضعیت کشور توجه شده است. بر اساس نمودار کنش‌های وزیر، مشاهده می‌کنیم که تعداد بندهای ذهنی بیشتر از همه است و بعد از آن فرایند کلامی است. بر این اساس می‌توانیم وزیر را همانند سایر اعضای نظام حکومتی، فردی مشاور و محل صحبت بدانیم، نه نیرویی عامل و کنشگر. تفاوت آشکار بندهای مثبت و منفی و در حقیقت حضور پررنگ بندهای منفی در کنش‌های مربوط به وزیر آشکار است. سعدی، چهره‌ای منفی از شخصیت وزیر نشان می‌دهد و این نمود منفی به نوعی پنهان‌کننده نقش فعال و مثبت وزرای ایرانی دوره مغول است. غیر از باب اول که اختصاص به موضوع حکومت دارد نیز نام چندانی از وزیران نمی‌شنویم. اما تصویری که از این مقام مهم دولتی ارائه می‌شود، وجهه مثبت‌تری دارد.

مطالعه بافت تاریخی نیز نشان می‌دهد که مغولان به دلیل ناآشنایی با قواعد کشورداری و فرهنگ ایرانی، از وزیران ایرانی در اداره امور کشور استفاده می‌کردند. این وزیران، بزرگ‌ترین پشتیبان‌های مردم ایران و فرهنگ ایرانی بودند که با اقداماتی مانند ساخت بناهای بسیار و تشویق‌های مالی و حمایت‌های اجتماعی علما و فضلا، کمک زیادی به رواج علم و ادب کردند (فولادی، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۸). برادران جوینی، خواجه

نصیرالدین طوسی و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی از جمله این وزیران هستند که نقش مهمی در آبادانی کشور و همچنین مهار گفتمان فکری - فرهنگی غیر مدنی مغول داشتند. مهار این گفتمان باعث توجه به علم و نخبه‌پروری، رعایت اصل کفاف و ساده‌زیستی شد. همچنین تلاش این افراد برای دور کردن ایلخانان از ظلم و غارتگری موجب تأمین امنیت و بهبود شرایط جامعه در این زمان شد (رضوی، ۱۳۸۸: ۹۳-۱۰۸).

سعدی در حکایت «در تأخیر و تدبیر در سیاست» به صورت کامل به موضوع وزیر شایسته یا نابکار می‌پردازد و در نهایت تدبیر شاه را موجب بر سر کار ماندن وزیر عادل و آبادانی کشور می‌داند. اما تصویر وزیر پسندیده سعدی نیز با ذهنیت مخاطب امروز درباره فردی لایق مقام وزارت متناسب نیست. برای مثال فردی که روزی از راه دریا وارد سرزمینی می‌شود و سلوک درویشی‌اش او را نزد شاه عزیز می‌کند، با وجود اثبات اتهام نظربازی‌اش، کار خود را توجیه می‌کند و برقرار می‌ماند. وزیر پیشین که ضد قهرمان حکایت سعدی است، بدی‌ای جز رساندن خبر نظربازی درویش به شاه ندارد. اما سعدی او را محکوم می‌کند، تمام خدمات قبلی او را نادیده می‌گیرد و از آبادانی قبل از ورود درویش، سهمی برای او قائل نمی‌شود. سعدی با فرایندهایی مانند نام‌دهی، وزیر مورد نظر خود را که در ابتدای حکایت از پارسایان و صوفیان معرفی می‌شود، مشروعیت می‌بخشد.

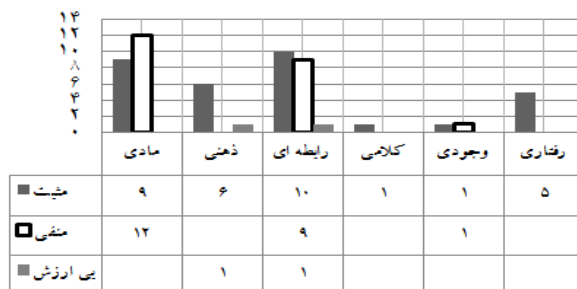
امری که در بوستان و همچنین گلستان به وضوح شاهد آن هستیم، پیش‌فرض دانستن درست‌کاری زاهدان و درویشان است که نشان از قدرت گفتمان صوفیه در زمان سعدی می‌دهد. قدرتی که تا ارکان دولت پیش آمده و عملکرد حکومت را تحت تأثیر قرار داده است.

بزرگی در آن ناحیت شهریار	به شهری درآمد ز دریا کنار
سر عجز بر پای درویش داشت	که طبعی نکونامی‌اندیش داشت
بیفزود و بدگوی را گوشمال	... نکونام را جاه و تشریف و مال
به نیکی بشد نام در کشورش	به تدبیر دستور دانشورش

(سعدی، ۱۳۸۷: ۴۶-۵۰)

بر اساس نمودار پراکندگی فرایندها در بندهای مختص به وزیر، فرایند ذهنی بیشترین

تعداد را به خود اختصاص داده و در حقیقت وزیر، فردی حسگر و دریافت کننده ترسیم شده است.



شکل ۵- نمودار کنش‌های سپاهی و ارزش‌گذاری این کنش‌ها

سپاهی شخصیتی است که سعدی در حکایت‌ها و گزاره‌های آخر باب اول به آن می‌پردازد و او را فردی معرفی می‌کند که باید مورد تشویق و تنبیه قرار بگیرد، تا از سرزمین شاه محافظت کند.

در نگاهی به نمودار کنش‌های سپاهی مشاهده می‌کنیم که تعداد افعال این شخصیت به نسبت تأکید سعدی بر آن، کم است. در این تعداد از بندها، درصد فرایندهای مادی که شاید بارزترین کنش مورد انتظار از سپاه است، تفاوتی به اندازه یک بند با بندهای رابطه‌ای دارد. سعدی به همان اندازه که به کنش‌های سپاهیان می‌پردازد، آنها را وصف و معرفی می‌کند. در مقایسه این دو نوع فرایند در کنشگر سپاهی می‌توان مشاهده کرد که تعداد بندهای مثبت و منفی در فرایند رابطه‌ای به یک اندازه و حتی یک بند مثبت بیشتر از منفی است. اما در بندهای مادی، تعداد بندهای منفی بسامد بیشتری دارد.

که خالی بماند پس پشت شاه
به از جنگ در حلقه کارزار
بکش گر عدو در مصافش نکشت
که روز و غا سربتابد چو وزن

به دنبال غارت نراند سپاه
سپه را نگهبانی شهریار
... یکی را که دیدی تو در جنگ پشت
مخنث به از مرد شمشیرزن

چه خوش گفت گرگین به فرزند خویش
 اگر چون زنان جست خواهی گریز
 سواری که بنمود در جنگ پشت
 شجاعت نیاید مگر ز آن دو یار
 دو همجنس همسفره همزبان
 که ننگ آیدش رفتن از پیش تیر
 چو بینی که یاران نیاشند یار
 ... حذر کار مردان کارآگه است
 چو بر بست قربان^۱ پیکار و کیش
مرو آب مردان جنگی نریز
 نه خود را که نام‌آوران را بکشت
 که افتند در حلقه کارزار
 بکوشند در قلب هیجا بجان
 برادر به چنگال دشمن اسیر
 هزیمت ز میدان غنیمت شمار
 یزک سد روین لشکرگه است
 (سعدی، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۶)

فرایند ذهنی، مقام سوم بندهای مربوط به سپاهیان را دارد. در این بندها، سعدی به سراغ احساسات سپاهیان می‌رود و از ترس و شجاعت آنها سخن می‌گوید. ترسشان را سرزنش می‌کند و تا اندازه‌ای شجاعتشان را منوط به توجه شاه به آنها می‌داند.

دلور که باری تهور نمود نباید به مقدارش اندر فزود
 که بار دگر سر نهد بر هلاک ندارد ز پیکار یاجوج باک
 سپاهی در آسودگی خوش بدار که در حالت سختی آید به کار
 (همان: ۷۴)

فرایند رفتاری سپاهیان که کنشی همراه احساس است، کاملاً مثبت توصیف شده است. سعدی سپاهیان را بیشتر می‌ستاید که ادراک و احساس خود را در کنش‌های خود دخیل می‌دانند. بندهایی که سخن از شجاعت و تدبیر سپاهیان است، خبر از توانایی آنان در جنگ‌آوری می‌دهد. تجربه از جمله مهم‌ترین صفاتی است که سعدی برای سرداران سپاه ذکر می‌کند. او تجربه سپاهیان در جنگ را مهم‌تر از زور بازوی آنها می‌داند؛ اندیشه‌ای که در زمان غلبه مغول و پیروزی زور بر تفکر به نوعی ساخت‌شکن به نظر می‌رسد.

به پیکار دشمن، دلیران فرست هزیران به آورد شیران فرست

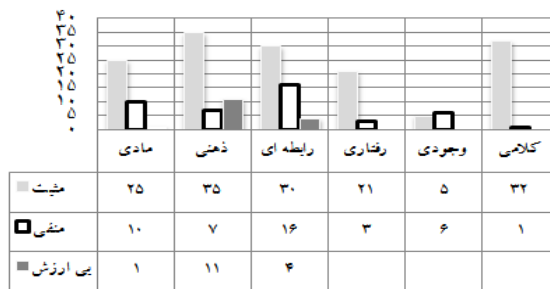
۱. تسمه‌ای باشد که در ترکش دوخته حمایل وار در گردن اندازند به طوری که ترکش پس دوش می‌ماند و گاهی سواران کمان خود را در آن نگاه دارند. جای کمان (فرهنگ فارسی معین).

به رأی جهان دیدگان کار کن
 نترس از جوانان شمشیرزن
 جوانان پیل افگن شیرگیر
 ... چو پرورده باشد پسر در شکار
 که صید آزموده ست گرگ کهن
 حذر کن ز پیران بسیار فن
 ندانند دستان روباه پیر
 نترسد چو پیش آیدش کارزار
 (سعدی، ۱۳۸۷: ۷۵)

در بندهای کلامی در حقیقت سعدی جایی برای سخن گفتن سپاهیان در نظر نمی‌گیرد و حضور فیزیکی آنان را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد. در این مقایسه می‌توان نگاه نتیجه‌گرای سعدی به لشکریان را مشاهده کرد. سپاهی را نواختن یا تنبیه کردن برای حفظ قلمرو است. سپاهی‌ای مورد تأیید است که برای شاه، جان فشانی کند. در نظام قدرتی که سعدی ترسیم می‌کند، تمام عناصر برای حفظ قدرت و حکومت فدا می‌شود.

کنون دست مردان جنگی ببوس
 سپاهی که کارش نباشد به برگ
 نه آنکه که دشمن فروکوفت کوس
 چرا روز هیجا نهد دل به مرگ؟
 نواحی ملک از کف بدسگال
 به لشکر نگه‌دار و لشکر به مال
 (همان: ۷۴-۷۵)

با در نظر گرفتن بافتی که سعدی در آن به سرودن بوستان رومی آورد، اهمیت سپاهیان بیشتر از آن است که سعدی به آن می‌پردازد. سعدی که حمله چنگیز را به ایران دیده و در هنگامه حمله هولاکو، مشغول نگارش دومین شاهکار خود گلستان بوده است (موحد، ۱۳۷۸: ۵۰-۵۱)، به جای آنکه توجه بیشتری به نیروی سپاهیان در حکومت کند، در بیشتر حکایات، شاه را از لشکرکشی برحذر می‌دارد و می‌کوشد مخاطب خود را راضی کند با تدبیر و سیاست، راه بهتری از جنگ برای فتح سرزمین‌ها بیابد.



شکل ۶- نمودار کنش‌های پارسا و ارزش‌گذاری این کنش‌ها

عنوان پارسا در تقسیم‌بندی انجام‌شده، دسته‌ای از افراد را در برمی‌گیرد که دارای مقامی معنوی هستند؛ مانند درویش، پارسا، بزرگان و مانند آن. این نوع کنشگران در مرکز گفتمان معنوی قرار دارند و هنگامی که حکومت، عادل و درست‌کار است، همراه آن می‌شوند (حکایت اتابک تکلہ) (سعدی، ۱۳۸۷: ۵۵) و هنگامی که رو به بی‌عدالتی می‌آورد، در مقابل آن می‌ایستند (حکایت مرزبان ستمگر و زاهد) (همان: ۵۶-۵۷).

چنان‌که در شکل (۶) آشکار است، تعداد فرایندهای ذهنی بیشتر از سایر فرایندها است. این بازنمایی از شخصیت پارسا نشان می‌دهد که سعدی این طبقه از جامعه را که در زمان او بسیار مورد توجه و اعتماد بودند (لین، ۱۳۹۰: ۳۲۹) و شاید بتوان خود سعدی را از این دسته به شمار آورد، بیشتر موظف به درک و احساس امور و در نهایت نصیحت اطرافیان می‌داند. تعداد فرایندهای مادی و رفتاری که خبر از کنش و عملی می‌دهند، در بندهای مختص به پارسایان کمتر است و تأکید بیشتر سعدی بر اندیشه این گروه است.

شنید این سخن عابد هوشیار	برآشفتم و گفتم: ای ملک، هوش دار
وجودت پریشانی خلق از اوست	ندارم پریشانی خلق دوست
تو با آن که من دوستم، دشمنی	نپندارم دوستدار منی
چرا دوست دارم به باطل منت	چو دانم که دارد خدا دشمنت

(سعدی، ۱۳۸۷: ۵۷)

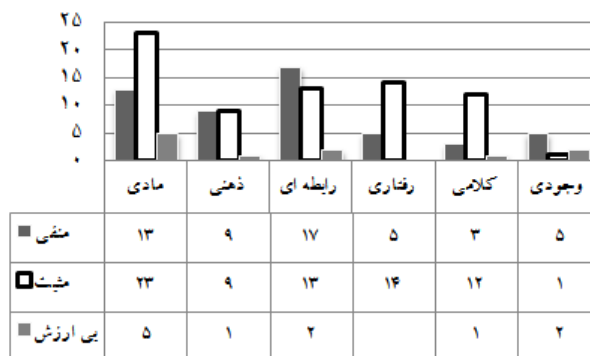
فرایند رابطه‌ای از نظر فراوانی و بسامد، مقام دوم را دارد. مؤلف به معرفی و وصف پارسایان می‌پردازد و شخصیت آنها را برای مخاطب خود شرح می‌دهد.

در بررسی ارزش‌گذاری بندهای مربوط به پارسایان، سهم عمده‌ای از بندها دارای بار ارزشی مثبت است. همان‌طور که انتظار آن می‌رود، این گروه از اشتباهات مبرا شده‌اند و نمودی متعالی دارند. بالاترین تعداد بندهای منفی به فرایند رابطه‌ای اختصاص دارد. با توجه به متن، این بندها مربوط به گفته‌هایی است که شخصی بدخواه درباره درویشی سخنی می‌گوید و سعدی در نهایت طرف درویش را گرفته، کارهای او را توجیه می‌کند.

سایر بندهای منفی نیز دسیسه هستند و پارسا از تمام بدگویی‌ها سربلند بیرون می‌آید.

... ز خصمت همانا که نشنیده‌ام	نه آخر به چشم خودم دیده‌ام
کز این زمره خلق در بارگاه	نمی‌باشدت جز در اینان نگاه
بخندید مرد سخنگوی و گفت	حق است این سخن، حق نشاید نهفت

در اینان به حسرت چرا ننگرم؟
... چو دانشور این در معنی بسفت
در ارکان دولت نگه کرد شاه
کسی را نظر سوی شاهد رواست
که عمر تلف کرده یادآورم
بگفت این کز این به محال است گفت
کز این خوبتر لفظ و معنی نخواه
که داند بدین شاهدهی عذر خواست
(سعدی، ۱۳۸۷: ۴۹-۵۰)



شکل ۷- نمودار کنش‌های رعیت و ارزش‌گذاری این کنش‌ها

رعیت، مردم یا هر عنوانی که به قشر عادی و بدون قدرت جامعه تعلق می‌گیرد، در باب اول بوستان نمودی قدرتمند و آشکار ندارد. با توجه به اینکه بیشتر جامعه را این قشر تشکیل می‌دهد، سهمی که این دسته در کل بندهای این متن دارند، کم است. بسامد بالای فرایندهای مادی نشان می‌دهد که رعیت هنگام عمل بی‌کار نمی‌نشیند و خوب یا بد، کاری می‌کند. تفاوت ده‌تایی بندهای مثبت در مقابل بندهای منفی، حتی جانب‌داری سعدی از کنش‌ها و واکنش‌های رعیت را نیز نشان می‌دهد؛ رعیتی که از ظالمی می‌گریزد و یا می‌ماند و پس از تحمل سختی انتقام می‌گیرد، کاری ناپسند انجام نداده است.

فرایند رفتاری نیز در بندهای متعلق به رعیت سهم قابل توجهی دارد. این نوع فرایند درباره رعیت بیشتر مثبت ارزیابی شده و سعدی رفتار بیشتر مردم و واکنش‌های مبتنی بر احساس و ادراک اکثریت جامعه را محکوم نمی‌کند؛ وقتی از ظلم خروش برمی‌آورند و یا به خاطر امنیت در جامعه با خیال آسوده به خواب می‌روند.

چنان خسب کاید فغانت به گوش
 که نالد ز ظالم که در دور توست؟
 اگر خوش بخسبد ملک بر سریر
 و گر زنده دارد شب دیرتاز
 اگر دادخواهی برآرد خروش
 که هر جور کو می کند جور توست
 نپندارم آسوده خسبد فقیر
بخسبند مردم به آرام و ناز
 (سعدی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۴)

از منظر فرایند رابطه‌ای با در نظر گرفتن مخاطب (شاهان)، نمایشی مثبت و منفی از رعیت و شناخت زیردستِ درستکار از نابکار ارائه شده است. حتی با توجه به بیشتر بودن بندهای منفی مشاهده می‌کنیم که سعدی کوششی در بی‌خطا جلوه دادن مردم ندارد و در میان آنها از دزدان و گناه‌کاران سخن می‌گوید.

... چه خوش گفت بازارگانی اسیر
 چه مردانگی آید از رهنزان
 چه گردش گرفتند دزدان به تیر
 چه مردان لشکر چه خیل زنان
 (همان: ۴۳)

غریبی که پر فتنه باشد سرش
 ... و گر پارسی باشدش زادبوم
 میازار و بیرون کن از کشورش
 به صنعاش مفرست و سقلاب و روم
 هم آنجا امانش نده تا به چاشت
 که گویند برگشته باد آن زمین
 کز او مردم آیند بیرون چنین
 (همان: ۴۴)

بندهای ذهنی رعیت تعداد کمی دارند و همچنین بندهای مثبت و منفی آن به یک اندازه توزیع شده است. در ادامه، فرایند فرعی کلامی نیز که در میانه فرایند ذهنی و رابطه‌ای قرار دارد و پایه اصلی آن از اندیشه گوینده برمی‌خیزد، در بندهای مربوط به رعیت تعداد کمی دارد؛ هر چند غالب سخنان رعیت، مثبت تلقی شده است. می‌توان در بررسی این دو فرایند، سعدی را متفکری دانست که چندان توجه و تأکیدی بر اندیشه و احساس مردم ندارد.

میازار عامی به یک خردله
 چه پرخاش بینند و بیداد از او
 که سلطان شبان است و عامی گله
 شبان نیست گرگ است بیداد از او
 (همان: ۵۹)

ریشه این نگرش نسبت به اندیشه و تصمیم مردم را شاید بتوان در باورهای جبرگرایی حاکم بر بافت فرهنگی زمانه سعدی دانست. معتزله و اشاعره در طول تاریخ بر سر این مسئله مشغول نزاع بوده و حمایت دستگاه خلافت بغداد از تفکر اشعری و وابستگی حکومت‌های موجود در ایران به بغداد، باعث تقویت اندیشه جبرگرایی و منفعل جلوه دادن انسان به‌ویژه قشر ضعیف جامعه شد. سعدی، نظریه‌ای قدیمی درباره حضور حاکم عادل و ظالم را مطرح می‌کند؛ نظریه‌ای که حاکم عادل را لطف خدا بر مردم یک سرزمین و حاکم ظالم را خشم خداوند می‌داند. سعدی، عدالت پادشاهان را دارای منشأ الهی می‌داند؛ در حقیقت وجود عدالت یا ظلم، خواست خداست و اراده آدمی در آن تأثیری ندارد (تنکابنی، ۱۳۸۲: ۳۲-۳۸).

... به قومی که نیکی پسندد خدای	دهد خسروی عادل و نیکخواه
چو خواهد که ویران شود عالمی	کند ملک در پنجه ظالمی
	(سعدی، ۱۳۸۷: ۵۹)
... نباید چنین دشمنی دوست داشت	که می‌دانمش دوست بر من گماشت
اگر عز و جاه است و گر ذل و قید	من از حق شناسم، نه از عمر و زید
	(همان: ۱۱۰)

نتیجه‌گیری

مقایسه و تحلیل داده‌های حاضر نشان می‌دهد که سعدی، شخصیت فرمانروا را رکن اصلی جامعه می‌داند و بیشترین عاملیت و قدرت را به او اختصاص می‌دهد. سعدی قدرت و تسلط فرمانروا را محکوم نمی‌کند و قصد مبارزه و تغییر آن را ندارد. کوششی که او به عنوان یک مصلح اجتماعی برای بهبود اوضاع اجتماع خود انجام می‌دهد، سعی‌ای برای هدایت این فرادستان به سوی مسیری است که به نظرش درست می‌آید. در مقابل فرمانروا که در مرکز گفتمان حکومتی قرار دارد، پارسا به عنوان نماینده گفتمان معنوی دیده می‌شود. شخصیت پارسا در سراسر بوستان، سوئیۀ عدالت و حق است و نمودی مثبت دارد. سعدی با ایجاد تقابل درویش و پادشاه، چنین می‌نمایاند که پادشاه حقیقی، حکومت راستین خود را با کمک دین حقیقی به دست می‌آورد. با این

نگاه می‌توان سعدی را پشتیبان گفتمان معنوی و بوستان را متنی در راستای بازتولید و حفظ این گفتمان دانست.

هر چند در بوستان، رعیت، فلسفه وجود حکومت است، به اندیشه او توجهی نمی‌شود. البته در سرتاسر متن، ظلم به رعیت محکوم و توجه و مراقبت از مردم توصیه می‌شود. این عدالت و مراقبت به مثابه تضمینی برای بقای حکومت است. سعدی درباره حکومت، یک نظام نظری ارائه نمی‌کند و البته در کل متون ادبی کلاسیک نیز چنین نظریه‌ای مشاهده نمی‌شود. نبود نظریه‌ای مدون درباره حکومت در ایران پس از اسلام و تا قبل از دوران مدرن، ریشه در حضور دائمی حکومت مطلق فرمانروا دارد. در نهایت می‌توان بوستان سعدی را متنی در جهت حفظ ساختار حکومت زمانه خود و نه در برابر آن دانست؛ هر چند اصلاحات بسیاری برای بهبود اوضاع جامعه ارائه می‌دهد.

همچنین با توجه به پژوهش‌های پیشین، با مقایسه انتقادی تحلیل گفتمان حکومتی در گلستان و بوستان سعدی به این نتیجه می‌رسیم که سعدی در بوستان، قدرت و عاملیت بیشتری برای فرمانروا قائل است. وزیران بوستان، برخلاف گلستان، نقش مؤثری ندارند و شاه برای ارتباط با گفتمان غیر حکومتی نیازی به واسطه ندارد. سایر ملازمان دربار مانند قاضی و منجم هم نقش کم‌رنگ‌تری نسبت به گلستان دارند. اما سپاهیان دقیقاً در همان جایگاه هستند و با همان نگاه به آنها پرداخته می‌شود. در بررسی نوع عملکرد مشارکان این گفتمان، شخصیت‌های بوستان افرادی دارای ادراک و احساس معرفی می‌شوند. به‌ویژه پادشاهان بوستان بعد از بازنمایی قدرتشان، بیشتر به توانایی ذهن و احساسشان توجه شده است؛ در حالی که در گلستان، پادشاهان همان میزان عاملیت را دارند، اما در سطح بعدی بیشتر وابسته به اندیشه و تحریکات اطرافیان هستند و بیشتر از آنکه احساس کنند، دستور می‌دهند.

منابع

- آقاجانی، سعادت (۱۳۹۰) «مقدمه‌ای بر تحلیل گفتمان»، کتاب ماه علوم اجتماعی، دوره جدید، شماره ۳۷، صص ۷۸-۸۶.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰) تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ایشانی، طاهره و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۹۲) «بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف»، نشریه انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۷، صص ۶۵-۹۶.
- بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین (۱۳۸۱) دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- پاک‌مهر، عمران (۱۳۸۷) «اندیشه‌های سیاسی و حکومتی سعدی در بوستان و گلستان»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۸، صص ۹۹-۱۲۲.
- تنکابنی، حمید (۱۳۸۲) شناخت مفاهیم سازگار با توسعه در فرهنگ و ادب فارسی (سعدی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شورای پژوهش‌های علمی کشور، کمیسیون علوم اجتماعی و تربیتی.
- دشتی، علی (۱۳۹۰) قلمرو سعدی، به اهتمام مهدی ماحوزی، تهران، زوار.
- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸) شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان، تهران، مرکز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶) حدیث خوش سعدی، تهران، سخن.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۷) بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران، خوارزمی.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۹۲) قدرت، گفتمان و زبان، چاپ چهارم، تهران، نی.
- صاحبی، سیامک و دیگران (۱۳۸۹) «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶، صص ۱۰۹-۱۴۳.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۳، بخش اول، چاپ یازدهم، تهران، فردوسی.
- غیاثیان، مریم سادات و دیگران (۱۳۷۹) طبقه‌بندی نحوی - معنایی افعال زبان فارسی، پایان‌نامه دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷) تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فولادی، مهناز (۱۳۸۳) تأثیر حمله و حکومت مغول بر شعر فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ، دانشگاه الزهرا.
- قاسم‌زاده، سید علی و مصطفی گرجی (۱۳۹۰) «تحلیل انتقادی رمان دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست داشت»، ادب‌پژوهی، شماره ۱۷، صص ۳۳-۶۴.
- لین، جورج (۱۳۹۰) ایران در اوایل عهد ایلخانی، ترجمه ابوالفضل رضوی، تهران، امیرکبیر.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶) زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نو به زبان‌شناسی نقش‌گرا، تهران،

۳۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره چهل و دوم، پاییز ۱۳۹۵

مرکز.

فردوسی، مرجان و دیگران (۱۳۸۹) تحلیل گفتمان انتقادی گلستان سعدی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ، دانشگاه الزهراء.
موحد، ضیاء (۱۳۷۸) سعدی، تهران، طرح نو.

Halliday M A K (1985) An Introduction to Functional Grammar, London, Edward Arnold.

Fairclough, N (1992) Discourse and Social Change, London, Polity Press.